


نوع مقاله: پژوهشی

مقابله حوزه علمیه قم با جریان‌های انحرافی سده اخیر در عرصه تفسیر و علوم قرآن*

علیرضا عظیمی فر / سطح چهار رشته تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم

azimitafsir@gmail.com

 orcid.org/0009_0005_5138_8898

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

چکیده

مقابله حوزه علمیه قم به‌عنوان یکی از چند حوزه بزرگ تأثیرگذار جهان تشیع در سده چهاردهم شمسی با جریان‌های انحرافی اعم از التقاطی و غیر التقاطی در عرصه دانش تفسیر و علوم قرآن چگونه بوده است؟ این مقاله با جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به شیوه اسنادی و با روش توصیفی - تحلیلی به این موضوع و داوری در باره آن می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در سده اخیر سه جریان انحرافی در عرصه تفسیر ظهور کرده‌اند: ۱. جریان علم‌گرا با گرایش اصالت حسی و تجربی (افراد ملی مذهبی و نهضت آزادی) ۲. جریان روشنفکری با گرایش سوسیالیستی و جامعه‌شناختی (بخشی از حسینیه ارشاد و گروه جنبش مسلمانان مبارز) ۳. جریان مارکسیستی شبه اسلامی با گرایش سیاسی مبتنی بر انقلابیگری (گروه‌های مجاهدین خلق و فرقان). در سده اخیر از عالمان حوزه علمیه قم علامه طباطبائی و شاگردان وی، به‌ویژه شهید مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی به مقابله جدی با این جریان‌ها برخاستند. عدم اشراف به مقدمات ضروری و مبانی علمی صحیح تفسیر، خودمرجع‌پنداری در قرائت متون دینی و ضدیت با حوزه و روحانیت از دلایل اصلی این انحرافات فکری در تفسیر آیات از سوی این جریان‌ها بوده است.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه قم، جریان‌های انحرافی، التقاط در تفسیر، جریان روشنفکری، دانش تفسیر، سده چهاردهم، علامه طباطبائی، شهید مطهری، آیت‌الله مصباح یزدی.

قرآن کریم به‌عنوان کتاب الهی همواره نگاه ژرف بین عالمان را با هر عقیده و اندیشه و ایده‌ای به سوی خود جلب و جذب نموده است. یکی از این علوم که رابطه مستقیمی با فهم و درک و کشف مراد گوینده آیات خدای سبحان دارد، دانش تفسیر و علوم وابسته به آن به نام علوم قرآن است. تفسیر دانشی نظری است و در بردارنده عناصری چون مبادی، مبانی، اصول، قواعد، روش، گرایش و منابع است که مفسر با اعتماد و استناد و به کارگیری آنها می‌کوشد تا از معانی ظاهری واژه‌ها پرده برداری کند و مقاصد باطنی آنها را رمزگشایی نماید و در نهایت مفاد و مدلول گزاره‌های آیات کریمه بفهمد و مراد گوینده را به دست آورد و برای جویندگان معارف بلندکلام وحی روشن کند. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۲)

مفسران طائفه شیعه امامیه در طول تاریخ همواره با کوشش علمی خستگی‌ناپذیر خود در صدد برآمده‌اند تا تفسیری صحیح و دقیق از آیات و آموزه‌های قرآن کریم و روایات حکایت‌گر سنت نبوی و علوی به اصناف مختلف جامعه اسلامی عرضه دارند. از همین رهگذر در این تاریخ پرفراز و نشیب اسلام و امت اسلامی، عالمان و مفسران راستین دین در برابر کج‌فهمان، به ویژه القاطی‌ها و منحرفان از راه درست به مجاهده و مقابله علمی برخاسته‌اند و در این مجاهده همه خطرها را به جان خریده‌اند.

از عصر رسول اکرم ﷺ تا به امروز بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام با جنبش و کوشش علمی و اجتهادی توانسته‌اند رمز و رازهای آموزنده و پیام‌آور نهفته در متن این کتاب آسمانی را کشف و بیان کرده و نشان دهند. (بابایی و گروهی از محققان، ۱۳۹۹، ج ۲) از میان طبقات مفسران اسلامی نقش و جایگاه تفسیرگران و قرآن پژوهان شیعه امامیه و آثاری که در این دانش آفریده‌اند بیان‌گر سهم بزرگ آنان در خدمت به کتاب وحی بوده است. (ر.ک: همان و نیز: عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷)

بی‌شک پرفروغ‌ترین دوران تحول و تکامل دانش تفسیر در میان مفسران امامیه در سده اخیر و در ایران اسلامی و حوزه علمیه قم صورت بسته است و پیشگام این حرکت و نهضت بزرگ تحول‌آفرین کسی جز علامه سید محمدحسین طباطبائی (۱۲۸۱- ۱۳۶۰) و شاگردان او نیستند؛ مفسران بزرگ و شخصیت‌های بزرگواری چون حضرات آیات «جوادی آملی»، «مصباح یزدی»، «سبحانی»، «مکارم شیرازی» و بزرگانی دیگر که در مکتب وی تعلیم دیده و تربیت یافتند. خوشبختانه در راستای تداوم آن حرکت و نهضت بزرگ، نسل تازه‌ای از قرآن پژوهان حوزوی با فکر، نظر و ایده و اندیشه نوین در دامان علمی آن مفسران بلندمرتبه پرورش یافته و راه آنها را دنبال می‌نمایند.

حرکت قرآنی و تفسیری شکل گرفته به دست علامه طباطبائی رحمته‌الله و پیروان مدرسه او در خدمت به کتاب خدا به‌طور عمده و برجسته در دو عرصه کلان قابل شناسایی و ردیابی و بررسی است: یکی در عرصه کوشش علمی در تفسیر قرآن و علوم آن و پاسخ به شبهات فکری و دیگری در عرصه جهاد علمی برای مواجهه با انحرافات و اعوجاجات در دانش تفسیر و علوم قرآن.

اما در عرصه اول؛ می‌دانیم که انسان موجودی کنجکاو، جست و جوگر و پرسشگر است و به طور طبیعی در هر برهه‌ای از تاریخ حیات بشر عده‌ای در صدد یافتن پاسخ به پرسش‌ها و احیاناً رفع شبهات خود هستند و کتاب خدا، قرآن کریم متقن‌ترین و مطمئن‌ترین متن آسمانی است که پاسخ‌گوی سوالات و حل شبهات ذهنی و فکری بشر است. بر این بنیان، مفسران سده اخیر حوزه علمیه قم با جهاد علمی در صدد بوده‌اند تا با نگاه عمیق‌تر و دقیق‌تر به زوایای ناشناخته و ناگفته از دفترنامه وحی الهی نیازمندی‌های فکری و نظری عموم طبقات جامعه دینی به ویژه نسل جوان و تحصیل کرده را با تکیه بر منطق فهم و کشف از معنا و مفاد آیات شریفه پاسخ دهند. نمونه عینی این عملیات علمی و اجتهادی مفسران سده اخیر را در سبک تفسیری علامه طباطبائی^۱ و شاگردان مدرسه او می‌توان به خوبی مشاهده کرد. علامه در پایان تفسیر هر بخش از آیات در ذیل عناوین مختلف به شرح و بیان دسته‌ای از مباحث و مسائل پرداخته که ناظر به پاسخ به سوالات و حل شبهاتی است که در دوران خود او مورد گفت و گو بوده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸، ۳۷، ۵۳، ۵۸، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۴ و...) و از درون مایه این سلسله مباحث سبک تفسیر موضوعی مفسر به روشنی هویدا می‌گردد و در دنباله‌روی از همین سبک است که آثار فاخری از سوی مفسران فرزانه *آیت الله مصباح یزدی* و *آیت الله جوادی آملی* آفریده شده است و هم‌اکنون در دسترس جامعه علمی و عموم قرار دارد.

در این سبک تفسیری مفسر با اجتهاد علمی و اعتماد به آموزه‌های برگرفته از متن کتاب خدا می‌کوشد تا جست و جوگران و پرسشگران دغدغه‌مند در ساحت دین و مباحث پیرامونی آن را به یک اقتناع درونی برساند.

اما نسبت به عرصه دوم باید گفت شواهد تاریخی گواه آن است که در درون جامعه دینی ما افراد و جریان‌هایی بوده و هستند که در صددند افکار، ایده‌ها و اندیشه‌های برگرفته از مکاتب نظری دانشمندان غربی در حوزه علوم انسانی را با معنا و مفاد گزاره‌های آیات شریفه همسو و هم صدا نشان دهند و تفسیری از کلام وحی بیان نمایند که آمیخته با هندسه نظام فکری غیر اصیل اسلامی است. مفسران حوزه علمیه قم در قرن اخیر با اتکاء به منطق علمی در دانش تفسیر به مقابله با این گونه افراد و جریانات فکری برخاسته‌اند و در نقد و رد دیدگاه و برداشت‌های تفسیری افراد جریان‌ساز این حلقه که از آن به خط انحراف یا احیاناً التقاط نام و یاد می‌شود، کوشیده‌اند.

بدین‌سان مواجهه و مقابله عالمانه، محققانه، خردمندانه و هوشیارانه این طبقه از خادمان به دین در دو عرصه یادشده، دستاوردش آن بوده است که اولاً جایگاه و منزلت کتاب خدا به‌عنوان نخستین منبع و مصدر شناخت اسلام در پاسخ و حل مباحث و مسائل دینی نشان داده شود و ثانیاً نسل جوان کنجکاو و علاقه‌مند به آموزه‌ها و پیام‌های قرآن از آسیب‌های فکری و لغزش‌های اعتقادی خط انحراف و التقاط مصون بماند.

بنابراین، بدون شک حوزه علمیه قم در قرن چهاردهم شمسی مرکز تحول و نقطه تکامل علوم اسلامی و از جمله دانش تفسیر بوده است و ظهور مفسران و قرآن‌پژوهان بزرگ در این سده خود دلیل بر مرکزیت داشتن این حوزه عظیم علمی در تحول‌آفرینی و تحول‌زایی به ویژه در دانش تفسیر و علوم قرآن است. یکی از نمادها و

نشانه‌های روشن تحول‌آفرینی حوزه قم در راستای ایفای رسالت مفسران این برهه تاریخی، مواجهه و مقابله مسئولانه آنان با کانون‌های فکری انحرافی و افراد جریان‌ساز التقاطی در زمینه تفسیر قرآن است. اکنون پرسش اساسی این پژوهش آن است که در سده اخیر، چه جبهه‌ها و جریان‌های انحرافی و نامعتدلی در حوزه دانش تفسیر و علوم قرآن شکل گرفتند و مقابله حوزه علمی قم با آن جریان‌ها، چگونه بوده است؟

پیشینه و روش

می‌توان گفت صرف نظر از بازه زمانی سده اخیر که پژوهش حاضر بدان می‌پردازد، در گذشته تاریخی، هم جریان‌های انحرافی در تفسیر وجود داشته و هم کم و بیش جبهه مقابله با آنها به‌عنوان نمونه می‌توان از گروه خواجه که متکی بر تفسیر انحرافی از آیه «ان الحكم الا لله» (انعام: ۵۷) شکل گرفت و تلاش‌های امام علی علیه السلام در مقابله با این نگرش انحرافی تفسیری یاد کرد.

پیشینه عام موضوع: این پیشینه شامل آن دسته از منابع و محتواهای نگارش‌یافته‌ای است که به شکل کلان و عام به جریان‌های انحرافی و نه ضرورتاً جریان‌های انحرافی در تفسیر، در سده اخیر پرداخته‌اند؛ جریان‌هایی که هم منشأ شناختی و ادراکی انحرافی دارند و هم به نوعی نسبتی با دین و جامعه دینی یافته‌اند که به چهار مورد اشاره می‌رود: ۱) آسیب شناسی جامعه دینی (خسروپناه، ۱۳۸۴)؛ نویسنده در این کتاب ضمن پرداختن به جریان‌های انحرافی، انحصار در بهره‌گیری از یک روش در دین پژوهی، جزءنگری به جای نگاه جامع و کلی، مغالطه اشتراک لفظی، تحمیل پیش فرض‌ها و تبیین کارکردگرایانه از دین را از عوامل اساسی تأسیس گروه‌ها و جریان‌های التقاطی و انحرافی برشمرده است. ۲) تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج اول)؛ مفسر در بخشی از مباحث کتاب به این موضوع پرداخته و تفسیر قرآن مطابق سلیقه شخصی را از مصادیق التقاط و انحراف تفسیری برشمرده است. ۳) اشباح انحراف، (اسحاقیان، ۱۳۹۲)؛ کتاب به بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی مهدویت در تاریخ معاصر پرداخته است. نویسنده در فصل دوم کتاب، توجه توأمان به ظاهر و باطن آیات، برحذر بودن از استنباطات شخصی، توجه به محکم و متشابه، توجه به شأن نزول و جو نزول آیات و در نظر داشتن ملاک‌های تفسیر عالمانه را از عوامل اصلی در پرهیز از انحرافات تفسیری خوانده است.

پیشینه خاص مسئله: این پیشینه منحصرأ به جریان‌ها و تبارشناسی انحراف تفسیری در سده اخیر می‌پردازد که به اهم موارد آن اشاره می‌رود:

۱. ترکیب التقاط و ترور (روزی طلب، ۱۳۹۲)؛ این کتاب در بازنمایی جریان انحرافی فرقان است و توضیح می‌دهد که چگونه گروه فرقان با تفسیر بدعت‌آمیز از قرآن و نهج البلاغه، با بهره‌گیری از احساس وظیفه عمومی در توسعه بخشی قرائت مبارزه‌جویانه از دین می‌کوشد با ادبیات سیاسی - مذهبی و نگاه التقاطی متأثر از مارکسیسم به تجزیه و تحلیل مسائل مذهبی می‌پردازد. آنان در همین سیر خط انحرافی، واژه‌های پر بسامد قرآنی «صالحات» را به کارهای رونیایی و «حسنت» را به کارهای بنیادین برگردان و معنی کردند. ۲. زمینه‌های پیدایش فرقان و فرقان

گونگان، [گفتگو در باره فرقان] (مصباح یزدی، ۱۳۸۹)؛ در این گفتگو استاد مصباح یزدی نیز در پردازش چگونگی شکل‌گیری گروه انحرافی فرقان یادآور می‌شود که آنان به دلیل بینش التقاطی و منحرفانه، با استناد به ضمیر جمع مذکر «کم» در آیاتی با واژه «نساء کم» (مثلاً «نساء کم حرث لکم» (بقره: ۲۲۳) اشتراک در ازدواج و ازدواج جمعی را تجویز می‌کردند و در عین حال اذعان می‌کردند که با ماتریالیسم فلسفی و انکار خدا مخالفتی ندارند! ۳. جریان التقاط در مطالعات تفسیری ایران معاصر (اکبری جدی، ۱۳۹۳)؛ نویسنده ضمن پرداختن به جریان‌های انحرافی تفسیری در یکصد ساله اخیر اموری مانند: پیش‌داوری در خصوص متون دینی بدون مراعات شرایط تفسیر متن، علم‌زدگی و دلبستگی افراطی به دانش جدید، افراط در عقل‌گرایی، نفوذ اندیشه‌های بیگانه و تضعیف شدید باورهای دینی در میان مسلمانان را از عوامل اصلی التقاط و انحراف تفسیری در سده اخیر برشمرده است.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی، سامان یافته است. آنچه در مقام توصیف، ملاک و مبناست، صحت اسناد و داده‌های تاریخی و اصالت آن است که مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است و آنچه در تحلیل مورد توجه است، از یک سو درک عقلانی داده‌ها و رویدادها و در کنار آن، ایده‌های نظری برای پردازش صائب و یافتن روابط بین آن داده‌ها و ایده‌های نظری است.

۱. مفاهیم و تعاریف

جا دارد جهت نشانه‌گذاری و تصویر درست مسئله مورد گفت و گو پاره‌ای از کلیدواژه‌های مهم را در آغاز ایضاح و بازتعریف کنیم.

مفهوم جریان و جریان‌شناسی

در گفتمان‌های علوم نظری عصر حاضر یکی از واژه‌های پرکاربرد که به صورت یک اصطلاح رایج درآمد واژه جریان و به وصف مضاف آن جریان‌شناسی است برخی از محققان در تعریف آن نوشته‌اند:

«جریان عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری از نوعی رفتار اجتماعی برخوردار است و از سه شاخص اساسی برخوردار است: ۱. اجتماعی بودن ۲. دارای تشکل و جمعیت ۳. برخوردار از اندیشه مشخص و رفتار معین (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۹). در تعریف جریان‌شناسی می‌نویسند: جریان‌شناسی یعنی «شناخت منظومه و گفتمان چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار و گروه‌های فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی» (همان).

برخی از پژوهشگران در تعریف جریان‌شناسی بر این نظرند که جریان‌شناسی عبارت است از: «شناخت زادگاه چگونگی پیشرفت، تحول‌ها و احیاناً نابودی جامعه و گروهی که دارای یک اندیشه مشخص بوده‌اند» (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸، ص ۲۵). و بعضی دیگر آن را «روند شکل‌گیری یک ایده و نظر و سیر تطور تاریخی آن با در نظر گرفتن فرازاها و فرودها و آثار آن در اجتماع» می‌دانند. (شعبانی سارائی، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

نویسنده بر این گمان است که تعاریف یادشده تا مقداری می‌تواند تصویری از مفهوم جریان و به وصف مضاف جریان‌شناسی را به ما نشان دهد لکن تلقی یک تعریف جامع و کامل از آنها نمی‌رود. از این رو شاید بتوان به شمار تعاریف پیش‌گفته این تعریف را افزود که جریان «یک حرکت و نهضت با رویکردهای مختلف فکری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در بستر جامعه است که در پی تغییر و تحول و اصلاح و تکامل است» و به طور طبیعی دستاورد و آثار و لوازمی به همراه دارد و رقیب یا رقیبایی در برابر آن ظهور پیدا می‌کنند. اما جریان‌شناسی عبارت است از: «بررسی، تفسیر، تجزیه و تحلیل فرایند تاریخ شکل‌گیری و خاستگاه، «بنیان‌گذار یا بنیان‌گذاران» و «نقش آنان در رشد و توسعه»، «علل و عوامل پیدایش» و «اوج» و «افول» و «دستاوردها و فرآورده‌ها» و «رقیب یا رقیب آن». با دقت نظر در تعریف بالا هفت عنصر در بازشناسی یک جریان فکری دخالت دارند که لازم است پژوهشگران این ساحت از مطالعات با ژرف‌بینی آنها را مورد خوانش صحیح علمی قرار دهند.

مفهوم التقاط

التقاط از جمله کلیدواژه‌های نوظهوری است که به طور روشن بیش از نیم قرن از کاربرد آن در ادبیات اندیشمندان حوزه دین پژوهی معاصر نمی‌گذرد. نخستین بار زنده یاد جلال آل احمد (۱۳۴۸) نویسنده سرشناس، ادیب و داستان‌نویس خوش‌نگار و تیزبین و جریان‌شناس معاصر در آثارش از واژه التقاط نام برد و آن را بی‌هیچ تعریف صریحی، از ویژگی‌های روشنفکران برشمرد (ر.ک: جلال آل احمد، ۱۳۴۱، ص ۱۴۴) و صد البته مراد وی از بیان این ویژگی، نه بار مثبت و ارزشمند آن برای روشنفکران بلکه برعکس بار منفی و ضد اعتبار و ارزش علمی به این طبقه را یادآور می‌شود.

واژه التقاط در لغت عرب به معنای «گرفتن و برداشتن چیزی از زمین است که رها یا گم شده» آمده است. (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۹۱، قیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۵۷، ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۹۲؛ مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۲۱) این واژه در آیات قرآن کریم هم به همین معنی به کار رفته (ر.ک: یوسف: ۱۰ و قصص: ۸) و در فقه نیز کاربرد دارد. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۸، ص ۱۴۵)

در اصطلاح‌نامه دانشوران و متفکران معاصر التقاط درباره اندیشه و تفکری به کار رفته که دربردارنده عناصر پراکنده‌ای از آراء و ایده‌ها و روش‌هایی آمیخته از چند روش یا مکتب است. به عبارت کوتاه‌تر و روان‌تر مفهوم حقیقی التقاط در حوزه گفتمان رایج امروز ما عبارت است از «جمع‌آوری چند عنصر ناساز یا بی‌ارتباط از چند نظریه و ایده و عقیده است که نتیجه تناقض‌گویی آنها به دقت علمی روشن است» بدین‌سان در یونان قدیم به گروهی از فیلسوفان که از هر مکتب فلسفی مطلبی و رأیی را گرفته و از بهم‌آمیختگی آنها مکتب جدیدی بوجود آورده‌اند، التقاطیون گفته شده است (انوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۸، به‌صرف اندک). بنابراین می‌توان گفت: تفکر التقاطی، مسلک و مرامی است که از مکتب‌ها و عقاید و آراء بهم‌آمیخته و نامتجانس گردآمده است. (ر.ک: علی‌بابایی،

راهیابی مفهوم التقاط به ادبیات سیاسی و دینی معاصر

اما نکته حساس و تأمل برانگیز ورود این واژه در فرهنگ زبان و ادبیات سیاسی - اجتماعی معاصر به ویژه از اواسط قرن اخیر است. در این دوره تاریخی مفهوم التقاط درباره شماری از گروهک‌های دارای فکر و عقیده انحرافی به کار برده می‌شود که کوشیده‌اند با برداشتهای ذوقی و سلیقه‌ای بدون پشتوانه بر منطبق علمی صحیح چنان وانمود کنند که گویا اصول فکری و اعتقادی دین را درست کشف و درک کرده‌اند. اینان با چهره‌ای فریب‌کارانه در صدد بر می‌آیند با طرح پاره‌ای مباحث و مسائل اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متناسب با آن دوره تاریخی، افکار توده مردم و به ویژه نسل جوان تحصیل کرده و تشنه معارف قرآن کریم را با کج‌فهمی به انحراف بکشانند.

اولین شخصیت برجسته از عالمان دین در سده اخیر که با تیزبینی خط تفکر التقاط و انحراف را در بستر جامعه عصر خویش شناخت و عمق خطر و آسیب آن را شناساند، آیت الله شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۳۹۸) است. ایشان از افکار و اندیشه و ایده این جریان انحرافی با نام ماتریالیسم اغفال شده یا منافق یاد می‌کند (ر.ک: مجموعه آثار، مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۵۷ و نیز: مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲) و آسیب‌شناسانه به مقابله علمی با آن اقدام می‌ورزد. این شهید در یکی از آثارش درباره این جریان نوظهور التقاطی و انحرافی این گونه نوشته است: «ماتریالیسم در ایران در یکی دو سال اخیر (مراد ایشان سال ۱۳۵۰ شمسی است) به نیرنگ تازه‌ای بس خطرناک‌تر از تحریف شخصیت‌ها دست زده است و آن تحریف آیات قرآن کریم و تفسیرهای مادی محتوای آیات با حفظ پوشش ظاهری الفاظ است این نیرنگ، نیرنگ جدیدی است» (همان).

۲. جریان‌های انحرافی معاصر در دانش تفسیر و مقابله حوزه با آنها

تنوع و تکرر نظریه‌ها و اندیشه‌های افراد جریان‌ساز این طیف فکری در طول صد سال اخیر اقتضاء دارد برای به دست آوردن و رسیدن به منظومه فکری و مجموعه آراء تفسیری آنان رویکردهای مختلف در این جریان‌ها را شناسایی و با تفکیک آنها به بررسی آنها اقدام کنیم.

۱-۲. جریان علم‌گرا با گرایش اصالت حسی و تجربی

رسانس و پس از آن دوره تحولات گسترده و توسعه‌یافته عمیق در پهنه علوم مختلف برگرفته از داده‌ها و یافته‌های تجربی بشر بوده است. بستر این تغییر و تحولات گسترده و پیچیده در جوامع غربی بوده و جوامع اسلامی به جهت روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی با جهان غرب، سخت درگیر این بستر توسعه و پیشرفت قرار می‌گیرند و به این سمت و سو سوق داده می‌شوند. بدین سان عده‌ای از اندیشمندان دغدغه‌مند نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی و متعهد به چارچوب‌های دینی، در برخورد با این تغییر و تحولات، در صدد بر می‌آیند تا نگاه تازه و دوباره‌ای به فهم از دین و شریعت با تکیه بر متن کتاب خدا و تفسیر آن داشته باشند. (ر.ک: فکری، ۱۳۹۷؛ عنایت،

بخشی از جامعه روشنفکری ایران که نوعی دغدغه دینی دارند، در همین راستا می‌کوشند تا میان آموزه‌های دینی برگرفته از قرآن کریم و دانش‌های تجربی سازگاری برقرار نمایند و چنان نشان دهند که آنچه پیامبران از طریق وحی برای بشر به ارمغان آورده‌اند، همسو با چیزی است که دانشمندان علوم تجربی بدان رسیده‌اند. از این رو، شماری از این طیف فکری که خود نوعاً دانش‌آموختگان علوم طبیعی هستند، تلاش دارند تا معنا و مفاد و محتوای آیات قرآن را با یافته‌های دانشمندان تجربه‌گرا همسان‌سازی کنند. جریان فکری نهضت آزادی و بنیان‌گذاران آن مهندس مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳) و دکتر بی‌الله سبحانی (۱۲۸۴-۱۳۸۱) از رحمته یافتگان به مباحث تفسیری با این رویکرد محسوب می‌شوند. بازرگان با آفرینش آثار بسیار در قالب کتاب و مقاله، چون «سیر تحول قرآن»، «پا به پای وحی»، «باد و باران در قرآن»، «راه طی شده»، «بعثت» و... کوشید تا این فرضیه را به یک نظریه علمی تبدیل کند که آنچه خداوند متعال در قرآن بیان داشته است با دیدگاه‌ها و فرضیه‌های دانشمندان علوم تجربی ثابت و قابل اثبات و برابر است و تضاد و تناقضی میان دریافت و برداشت مفسر قرآن با داده‌ها و یافته‌های به دست آمده از تجربه علمی بشر نیست. (بازرگان، ۱۳۴۴ و نیز: همو، ۱۳۵۶)

وی در کتاب «راه طی شده» بر این نظر است که راهی را که پیامبر خدا برای تعلیم و تربیت و هدایت بشر رفته‌اند، می‌توان با آنچه دانشمندان علوم تجربی کشف کرده همصدا و همساز دانست (بازرگان، ۱۳۳۸) و البته نویسنده کتاب یادشده به صراحت اذعان دارند که روش علمی او در فهم و تفسیر آیات مبتنی بر دانش تجربی هرگز به این معنا نیست که علم بشری بر وحی تقدم دارد (بازرگان، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۴).

در دنباله‌روی از نوع نگرش بازرگان به تفسیر آیات قرآن دوست و یار دیرینه‌اش دکتر بی‌الله سبحانی قرار دارد. او در کتاب پروازهاش به نام «خلقت انسان» درصد برآمده است تا فرضیه پر صدا و طرفدار مشهور به تکامل چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲ م) زیست‌شناس شهیر را درباره آفرینش انسان همسو و هم‌نظر با آنچه خداوند متعال در آیات کریمه در مسئله آفرینش بشر فرموده بداند. ایشان در جایی از کتاب نام برده نوشته است: «قرآن درباره سلسله موجودات ذی حیات تصریحات متعددی دارد که علم امروز پس از تلاش‌ها و تجربه‌ها به همان نتیجه رسیده است علم امروز می‌نماید که سلسله جانداران از نظر نسلی به هم پیوسته‌اند و زندگی آنها با ظهور ساده‌ترین اقسام آنها از آب‌های گل آلود و لجن زار اولیه شروع شده و با تنوع و تکاملی که در طول تقریباً دو میلیارد سال پیدا کرده به انسان و انواع گیاهان و جانداران معاصر انسان رسیده است». (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰ و ۱۱)

مواجهه عالمان حوزه قم با این جریان

انصاف علمی اقتضاء می‌کند تا راقم این سطور پیش از تجزیه و تحلیل منتقدانه از مبانی و روش تفسیری جریان روشنفکری مورد گفتگو و مواجهه عالمانه پیشکسوتان روحانیت با آن، نکته‌ای مهم را یادآور شوم و آن پاسخ به این پرسش است که: جریان تفسیری علم‌گرا با رویکرد اصالت تجربی که پیشگام آن در ایران مهندس بازرگان و موافقان او هستند در کدام بستر تاریخی شکل گرفته است؟ این مقاله به یقین مجال آن را ندارد که پاسخی جامع و

کامل از این پرسش، فراروی خوانندگان این پژوهش قرار دهد. اما در یک نگاه اولیه و کلان می‌توان گفت که این جریان تفسیری در بستر و فضایی شکل گرفته که از سوی با روشنفکرانی با گرایش مادی مارکسیستی در جامعه ایران مواجه بوده و از سوی دیگر جامعه دینی و به‌ویژه نسل تحصیل کرده جوان با هجمه‌ای شدید به مبانی و اصول بنیادین دین مقدس اسلام رو به‌رو بوده و با این ادعای واهی طرف بود. که دین در عصر حاضر در برابر علوم تجربی بشری برنامه و سخن درستی ندارد، و کارآمد نیست و آموزه‌های قرآن در نظام زندگی امروز بشر بی‌تأثیر است. جریان مورد گفت‌وگو در برابر این هجمه و نگرش مادی‌گرایانه قد علم کرد و تلاش کرد تا میان دین و علم سازگاری برقرار کند و پاسخی علمی به این هجمه بدهد.

پس در چنین فضا و بستر و شرایط و زمانه‌ای است که عده‌ای از شخصیت‌های علمی متدین، متشرع و متعهد و آشنا با جهان غرب و علوم تجربی در تلاش بر می‌آیند تا از مقام و جایگاه کتاب خدا، قرآن و اصول دین و احکام شریعت دفاع کنند و آموزه‌های وحیانی را در تضاد و تعارض با یافته‌های بشری قلمداد نمایند بلکه همسو نشان دهند.

اما با این اوصاف، نحوه نگرش این طیف و جریان فکری به قرآن و چگونگی برداشت تفسیریشان از آن، زمینه‌ساز پیدایش گرایش خط‌التقاط پس از خودشان می‌شود و این امر واقعیتی است که هرگز نمی‌توان و نباید از آن غفلت یا اغماض کرد. از این رو جا دارد تا مبانی و روش تفسیری آنان مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

علامه طباطبائی و حلقه شاگردان وی در برابر این نگرش قد علم می‌کنند و می‌کوشند تا میان دین و علم سازگاری برقرار کنند و پاسخی علمی به آن بدهند. علامه شهید مطهری و حضرات آیات مصباح یزدی، سبحانی، مکارم شیرازی، جوادی آملی و بسیاری از روحانیان محقق با خلق آثاری در صدد پاسخ‌گویی به این دسته سوالات و حل شبهات بر می‌آیند.

از نگاه این اندیشوران اساس اشکال جدی به جریان تفسیری علم‌گرا به مبانی آنان برمی‌گردد. که برای فهم و کشف از گزاره‌های قرآن اتخاذ کرده‌اند. و آن عبارت است از: «به خدمت گرفتن قرآن جهت دست‌یابی به آنچه دانشمندان علوم تجربی فهمیده و کشف کرده‌اند». و نیز «تحمیل و تطبیق نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی بر قرآن». بس روشن است که هیچ‌یک از این دو مبنا در رویکرد این جریان تفسیری قابل دفاع نیست؛ زیرا در تلقی اول یافته‌های بشر که از راه تجربه و حدس و آزمایش به دست می‌آید و بر پایه آنها فرضیه‌ها و دیدگاه‌های دانشمندان طراحی می‌شود، همواره قابل تردید، تغییر و حتی بطلان‌پذیر است و با این پیش‌فرض که آنچه از ظاهر معنای واژه و مفاد گزاره‌های قرآن فهمیده می‌شود لازم است به استخدام یافته‌ها و نظریه‌ها علمی درآید. آنگاه لازمه‌اش آن است که بپذیریم آموزه‌های قرآن در هر آن و مکانی قابلیت تردید، تغییر و بطلان دارد و سرنوشت کلام الهی به سرنوشت علوم تجربی گره می‌خورد و در هر عصری دچار افت و خیز و رد و قبول پیدا می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌توان به فهم پایدار و استوار از محتوای متن کتاب خدا اعتماد و اطمینان پیدا کرد. از دیگر

سو، تلقی دوم نیز به معنای تفسیر به رأی است که در اخبار متواتر رسیده از پیامبر اکرم ﷺ و حضرات ائمه معصومین ﷺ نهی از آن شده است.

علامه طباطبائی در مقابله با این مبنای تفسیری و این نحوه نگرش به ساحت کلام وحیانی نوشته‌اند: «در این دوران مسلک تازه‌ای در تفسیر پیدا شده است و عده‌ای که خود را مسلمان می‌دانند به دلیل اشتیاق فراوان و جست و جوی زیاد در علوم طبیعی و مانند آن که بنیانش بر حس و تجربه است و نیز در مسائل اجتماعی که پایه‌اش تجربه و آمارگیری است، گرایش به مسئله حس‌گرایی پیدا کرده‌اند یا به سوی فلاسفه مادی و حسی سابق اروپایی گرایش یافته‌اند یا به سمت مذهب اصالت عمل (پراگماتیسم) کشیده شده‌اند... در نتیجه می‌گویند: معارف دینی نمی‌تواند مخالف با علم باشد و علم می‌گوید اصالت وجود تنها از آن ماده و حواس محسوس است پس در دین و معارف آن، هر چه از دایره مادیات بیرون است و حس آن را لمس نمی‌کند مانند عرش، کرسی، لوح و قلم و... باید تأویل برده شود... آنچه در پاسخ به آنان می‌گوییم: تفسیرشان تفسیر نیست بلکه تطبیق است زیرا این افراد معلومات خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند. پس چرا نظریه‌های علمی را اصل مسلم گرفته و تجاوز از آن را جایز نمی‌دانند...» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، با تلخیص و تصرف اندک، ج ۱، ص ۷)

علاوه بر اشکال مبنایی پیش‌گفته، نقد دیگری هم بر مبنای تفسیری علم‌گرایان وارد است و آن، مخالفت شدید آنان با نگرش عقلی در فهم و کشف معنا و مفاد گزاره‌های قرآنی است. در حقیقت جریان تفسیری علم‌گرا و روشنفکران تجربه‌گرا نقش عقل را در دانش تفسیر بر نمی‌تابند و یافته‌های علم تجربی را بر معلومات عقلی مقدم می‌دارند و ترجیح می‌دهند. *بازرگان* در این باره می‌نویسند: «تکیه ما بر طبیعت مشهود و علوم تجربی و عینی بوده (و) پیرامون فلسفه و ذهنیات یا عواطف و احساسات غیرقابل اثبات نمی‌گردیم» (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۰ و نیز: ۱۳۶۰، ص ۷).

ایراد بنیادین این مبنا آن است که قرآن کریم دربردارنده معارف بسیار و گسترده‌ای است که نه تنها یافته‌های بشر در دانش‌های تجربی تاکنون به همه آنها دست نیافته است بلکه مقدار ناچیزی از آن را در حوزه امور طبیعی، نظام کیهانی و انسانی کشف کرده است. علاوه بر آن، همه آموزه‌ها و پیام‌های جاودان کلام وحی در انحصار و اختصاص امور طبیعت نیست بلکه بخش قابل توجهی از آن در ارتباط با جهان آخرت و آفریننده آن و هستی آن است که این دسته از آیات فراوان قرآن با داده‌ها و یافته‌های علوم تجربی قابل تفسیر نخواهد بود و در همین جاست که مسئله جایگاه و نقش عقل مصباحی و یا منبعی جهت فهم و درک و کشف معنا و مفاد گزاره‌های قرآن در این بخش از سخن الهی به میان می‌آید.

استاد مصباح یزدی در بحث جهان‌شناسی از دروس معارف قرآن در نقد این نگرش نوشته‌اند: می‌پندارند قرآن مردم را تنها به علوم طبیعی و شناخت طبیعت دعوت می‌کند و می‌خواهد جامعه انسانی از این راه در مسیر ترقی و تکامل علمی و تکنیکی قرار گیرد. اینان مدعی‌اند که روش قیاسی میراث فرهنگ یونانی است و قرآن با آن به

مبارزه برخاسته و روش استقرایی را پیش نهاده است؛ به همین دلیل است که مردم را بیشتر به مطالعه طبیعت تحریض می‌کند و چنین مطالعه‌ای جز با روش تجربی و استقرایی امکان‌پذیر نیست... حقیقت این است که اینان کسانی هستند که پیش از آشنایی راستین با قرآن، ذهنشان از مفاهیم و ارزش‌های غربی پر شده است و آگاهانه یا ناآگاهانه به نام مبارزه با فرهنگ غربی، خود مروج فرهنگ غربی هستند؛ زیرا سال‌هاست که روش فلسفی و قیاسی در غرب منزوی شده و روش غالب در مجامع علمی غرب، فکر تجربی و استقرایی است. اینها نیز تحت تأثیر همین فکر که سوغات روشن‌فکرهای خودباخته یا عوامل فرهنگ استعماری در دهه‌های اخیر است، قرار گرفته‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷-۲۲۸)

همچنین علامه طباطبائی و آیت الله مصباح روش برداشت‌های تفسیری *بی‌الله* به نفع فرضیه تکامل را در کتاب خلقت انسان مورد بررسی کرده و ضعف‌های روشی آن را نشان داده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶ ص ۲۵۶-۲۶۱؛ مصباح یزدی، بی تا، ص ۳۸-۴۰ و ۵۱ و ۵۷-۵۶ و ۶۰ و ۶۶-۷۱).

۲-۲. جریان روشنفکری با گرایش سوسیالیستی مبتنی بر اصول جامعه‌شناختی

بخش دیگری از جریان التقاطی در تفسیر کلام الهی را در میان طیفی از روشنفکران جست که با رویکرد اجتماعی مبتنی بر اصول جامعه‌شناختی به سراغ متون دینی و تفسیر و برداشت از آنها می‌رود. گروهی از شخصیت‌های برجسته از طیف روشنفکری سده اخیر با ورود به عرصه غیر تخصصی خود که دانش تفسیر و علوم وابسته به آن باشد، کوشیده‌اند تا مفاهیم و آموزه‌های قرآنی را با رویکرد یاد شده کشف و به دست آورند. بی‌شک سخنگو و نماینده رسمی و تأثیرگذار میان این طیف دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶) است. او در دوران حیات و فعالیت علمی و مبارزات سیاسی خود در صدد آن بوده تا با شناخت نسبی که از اصول اعتقادی مذهب شیعه داشته است منابع دینی، قرآن و احادیث، را با برداشتی سازگار و همراه با آراء و مبانی جامعه‌شناختی عرضه کند (بروجردی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷-۱۷۱). حسینیه ارشاد و طیفی که بر محوریت افکار دکتر شریعتی، در برهه‌ای از زمان بر امورات حسینیه سلطه پیدا کردند، از حامیان این جریان بودند.

شریعتی بر این گمان بود که فهم گزاره‌های قرآنی در یک نظام فکری کلان ایدئولوژی دارای اجزای وابسته به هم، قابل دریافت و برداشت است؛ بدین سان لازم است در نخستین مرحله شناخت دین بر اساس منابع دینی به مسئله جهان‌بینی و انسان‌شناسی بر پایه اصل توحید نگرست و آن را زیربنای دین‌شناسی قرار داد و از همین رهگذر است که علوم اسلامی می‌تواند مورد بازخوانی و تفسیر و تحلیل قرار گیرد (شریعتی، بی تا، ص ۵۸، ۲۰، شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷).

از دیگر تنورسین‌های این جریان فکری و دنباله‌روی خط مشی نظری شریعتی در فهم و کشف گزاره‌های قرآن «محمود سلامتی»، «حبیب الله پیمان»، «حسن دانایان‌فر» و «ابوالحسن بنی‌صدر» هستند. آنان با استناد و استدلال به آیات کریمه و در تفسیری متفاوت از کتاب خدا معتقدند در اسلام مالکیت خصوصی افراد معنا ندارد و

جامعه‌ای را می‌توان توحیدی نام نهاد که افراد آن از هیچ گونه مالکیتی برخوردار نباشند. بلکه همه مردم در یک طبقه قرار گیرند و همه امتیازات طبقاتی از بین رفته باشد. یکی از آنان در این باره نوشته است: «باید دانست که در اسلام قبل از رسیدن به جامعه توحیدی هیچ‌کس این اجازه را به خود راه نمی‌دهد که ادعای مالکیت چیزی را بکند زیرا در قرآن آمده است: «و لله ما فی السموات و ما فی الارض» (سلامتی، ۱۳۵۶، ص ۸۲).

حبیب‌الله پیمان از پیروان این نگرش فکری با استناد به آیات متعددی مانند ۱۰ حدید، ۱۷ مائده، ۷۴ اعراف و آیات دیگر نوشته است: «در قرآن تصریح شده است که خدا آنچه را از نعمت‌ها و مواهب طبیعی در زمین است برای عموم مردم خلق کرده است و آنچه از زمین از سوی انسان به دست می‌آید از آن خداست و منافع آن برای عموم مردم است و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعای مالکیت و تملک خصوصی آنها را نماید...» (ر.ک: پیمان، ۱۳۵۷، ص ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵؛ همو: ۱۳۵۶، ص ۸۵ و نیز: شریعتی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳، ۱۴۴؛ توانایان فر، ۱۳۵۷، ص ۹۱، ۹۶).

آنچه از برداشت تفسیری آیات مورد استناد این افراد به وضوح به دست می‌آید این است که این نوع نگرش به متن آیات کتاب خدا و مفاد و محتوای آنها، یک فهم التقاطی از دین و شریعت مبتنی بر نظریه اقتصادی مکتب سوسیالیزم است.

تقابل فکری اندیشمندان حوزه علمیه با این جریان

به این مبنای تفسیری چند اشکال اساسی وارد است که شهید مطهری به پاره‌ای از آنها اشاره کرده است. اشکال اول این است که بی‌شک بنیان اجتهاد علمی عالمان دین بر فهم از کتاب و سنت قرار گرفته است، اما تفکیک میان آن دو به دلایل مختلف، که در این مقال مجال بیان آنها نیست، از جمله حدیث متواتر ثقلین یک خط فکری انحرافی بوده که عده‌ای از مخالفان مذهب امامیه و کج‌اندیشان به اصطلاح روشنفکر دچار آن شده‌اند بدین لحاظ می‌بینیم رویکرد مبنایی شریعتی و موافقان فکری‌اش تفسیر قرآن بدون رجوع به سنت و فهم روایات است. این جریان فکری نگاهی یک‌سویه به فهم و کشف گزاره‌های قرآنی و دین و شریعت با رویکرد جامعه‌شناختی و یا مبارزه پنداری با نظام طبقاتی سرمایه‌داری دارند، در نتیجه در تفسیر و تحلیل آموزه‌ها و پیام‌های قرآنی بی‌توجه به افق روشنائی‌بخش حجم بسیاری از روایات تفسیرگر آیات، به تفسیر آیات کریمه روی آورده‌اند و به جامعیت تفسیری آیات با رویکرد روایی نگریسته‌اند و یا بدان معتقد نبوده‌اند و یا دست کم، اهمیت و ضرورت این کار را نپذیرفته‌اند.

شهید مطهری رحمته‌الله علیه در مواجهه فکری و نظری با این رویکرد در تفسیر قرآن می‌نویسند: «آنان مدعی تفسیر قرآن بر اساس اندیشه‌های امام معصوم رحمته‌الله علیه و بر مبنای آموزش‌ها و اعمال او، نه پیروی از آرای تفسیری او بودند... خلاصه از نظر آنها برای اینکه تفسیر، تفسیر امام باشد دنبال سخن امام رفتن ضرورتی ندارد. باید تفکر، تفکر امام باشد و تفکر آنگاه تفکر امام خواهد بود که فرد از نظر طبقاتی در طبقه امام (طبقه محرومان تاریخ) باشد و عملاً درگیری‌های طبقاتی او را داشته باشد تا مانند او تجربه کند و ببیندش. آیا واقعاً معنای رجوع به ائمه رحمته‌الله علیه در تفسیر آیات همین است؟...» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۳۴).

اشکال دیگر در برداشت‌های تفسیری رویکرد مورد گفت‌وگو که بن‌مایه نگرش آن بر آراء شریعتی استوار است، تکیه گاه عمده و اصلی خود را بر یافته‌های علمی تجربه‌گرایان می‌بیند و به جایگاه و نقش عقل در فهم کلام وحی چندان اهمیت نمی‌دهد و بر این تصور نادرست است که وقتی سخن از عقل به میان می‌آید تنها عقل فلسفی و برهانی محض مراد است و اندیشه و ایده فلاسفه معیار صحیح در تفسیر کتاب خداست. شریعتی با این برداشت ناقص و ناصحیح گفته و نوشته است: «تمام قرآن توجه به جزئیات و محسوسات است... بنابراین اسلام به مطالعه در محسوسات، مادیات و جزئیات و غفلت از تفکر در کلیات توجه می‌دهد ولی متأسفانه یونان‌زدگی قرن سوم و چهارم جامعه اسلامی موجب شد این طرز تفکر (اسلامی) فراموش شود» (شریعتی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۵۰).

این نوع نگرش به قرآن و فهم و کشف گزاره‌های متعالی و بلند کلام الهی در مسائل نظام طبیعت از سوی شهید مطهری^{۱۱} مورد نقد و نفی قرار گرفته است. وی می‌نویسد: خدمت علوم (تجربی یا بشری) به توحید تنها از راه نظام غایی است نه از راه نظام فاعلی. علوم تا آنجا که در طبیعت پیش رفته به نظم دقیق ساختمان اشیاء و رابطه تشکیلات داخلی اشیاء با یک سلسله هدف‌های پیش رفته، پی‌برده است. هدف قرآن هم از دعوت به مطالعه حسی و تجربی طبیعت در همین حد است و بیش از آن نیست اما این مقدار در بحث توحید مفید نخواهد بود چون در (شناخت) توحید آنچه مهم است توجه کردن به نظام علت و معلول بر پایه علت حقیقی و هستی بخش عالم امکانی است، نه علت‌های مُعَدّه که در عالم مادی و در حوزه علوم مطرح‌اند...» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۷۷-۷۹).

اشکال دیگر آن است که: شریعتی در آثارش به صراحت بیان کرده‌اند که روش دین‌شناسی او بنیانش بر اصول و مبانی جامعه‌شناختی است و دین از نظرگاه او و موافقانش یک نهاد اجتماعی است نه یک جهان‌بینی که اصول آن مبتنی بر شناخت خداوند متعال به‌عنوان یگانه آفریدگار هستی و صفات جلال و جمال و کمال او... وی در این باره نوشته است: «من دارم جامعه‌شناسی دین می‌گویم و مراد از توحید، توحید در تاریخ و جامعه است نه آنچه در کتاب (خدا) و در حقیقت است. به توحیدی که قرآن و محمد و علی گفته‌اند در اینجا کارمان نیست. هم اکنون برای من توحید در جامعه و در تاریخ مهم است و همیشه هم همین بوده است» (شریعتی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۶۹، و نیز: همان، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۲۴).

وی با این نگرش ناصواب واژه «امّی» در آیه ۱۵۷ اعراف را که پیامبر اکرم^{۱۲} بدان وصف و معرفی شده، به‌عنوان وابستگی حضرت به طبقه محروم جامعه تفسیر کرده است و گمان برده که واژه «امّی» به امت و توده مردم منسوب است، در نتیجه «امّی» به کسی گفته می‌شود که از متن جامعه برخاسته است نه قشرها و زبده‌ها و تحصیل کرده‌ها و علماء و روحانیون که زبده‌های جامعه و نگهبانان سنت‌های کهنه هستند و نمی‌توانند حرکت تازه‌ای ایجاد کنند» (شریعتی، ۱۳۹۶، ج ۲۳، ص ۱۷۰، و نیز: همان، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۲۸).

این نگاه طبقاتی به جامعه که همواره در طول تاریخ حیات بشر مبارزه میان طبقه غنی و فقیر بوده و منشأ اصلی تضادهای اجتماعی و دینی همین دو قطب بوده‌اند، در منظومه فکری شریعتی و هوادارانش هویدا است.

شهید مطهری به مبارزه با این تفسیر التقاطی از مفاهیم قرآنی بر می‌خیزد و در نقد و رد آن می‌نویسند: «هم چنان که مؤمنان و موحدان و انقلاب‌گران توحیدی همه از طبقه مستضعفین نبودند و پیامبران فطرت‌های آلوده یا کم‌آلوده را از طبقات استضعافگر شکار می‌کردند و آنها را علیه خودشان (توبه) یا علیه طبقه‌شان (انقلاب) بر می‌شورانند، طبقه مستضعفین نیز همه در زمره مؤمنان و انقلاب‌گران توحیدی نبودند. قرآن صحنه‌های مختلفی را می‌آورد که در آن صحنه‌ها گروه‌هایی از مستضعفین را محکوم و داخل در تیپ کافران مشمول عذاب الهی معرفی می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵ و نیز: ص ۳۷ و ۳۸).

از جمله برداشتها و تفسیرهای التقاطی در منظومه فکری این عده از جریان روشنفکری، تفسیر واژه «ناس» در آیات قرآن کریم به توده و طبقه مستضعف و پابرهنه و محروم و درمانده است (شریعتی، ۱۳۹۲، ج ۲۰، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ و نیز ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۲۸؛ جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۵۰۴ و ۵۰۵).

چنانکه پیش‌تر اشاره گردید وابستگان فکری و ایدئولوژی به این جریان همواره کوشیده‌اند تا با استناد و استدلال به آیات کتاب خدا، جامعه را با اصطلاح ساختگی «بی طبقه توحیدی» یاد کنند و نام برند که از امتیازات آن مالکیت اشتراکی اموال و املاک و نفی هر گونه مالکیت و ملکیت خصوصی است.

شهید مطهری در مقام دفاع از مفاهیم ناب قرآنی به تقابلی علمی عالمانه با این نحوه برداشت و تفسیر از واژگان کلام وحی پرداخته و نوشته‌اند: «مخاطب اسلام «ناس» است ولی ناس یعنی انسان‌ها، یعنی عموم مردم. هیچ کتاب لغتی و هیچ عرف عرب زبانی ناس را به معنای توده محروم نگرفته و مفهوم طبقه (محروم) در آن نگنجانیده است. قرآن می‌گوید: «و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» (آل عمران: ۹۷). آیا معنا دارد (تا گفته شود مراد از مفهوم ناس در آیه شریفه) توده محروم باشد؟ هم‌چنین از خطابات «یا ایها الناس» که در قرآن فراوان آمده مقصود توده محروم نیست (بلکه) عموم مردم مراد است» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

استاد علامه مصباح یزدی از دیگر شاگردان مدرسه تفسیری علامه طباطبائی است که به مبارزه فکری و مقابله نظری با این جریان برخاست. ایشان در درسگفتارهای جامعه و تاریخ در قرآن بارها خطر این جریان التقاطی را گوشزد کرده و به نقد مبانی و دیدگاه‌های آنان برخاسته است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۴).

۲-۳. جریان مارکسیستی شبه‌اسلامی با گرایش سیاسی مبتنی بر انقلابیگری

در نیم قرن گذشته جامعه ایران با تغییرات و تحولات و پدیده‌ها و بحران‌های بزرگ و سرنوشت‌سازي مواجه بوده است و خط سیر این نیمه پر التهاب در دامنه دنیای سیاست با فعالیت‌های تند و گاه مسلحانه به نام انقلابیگری جریان داشته است. در آغاز نیمه دوم قرن چهارم شمسی عده‌ای از نسل جوان به ویژه تحصیل کرده میدان‌دار حرکت‌های سیاسی‌ای شدند که نوعی واکنش انتقادی شدید در برابر فکر و اندیشه سیاسی رهبران گذشته آنان بود. زیرا آنان بر این گمان و پندار بودند که نسل گذشته رهبران آنان با حرکت کُند سیاسی نمی‌توانند انقلابی بزرگ و بنیان‌برانداز در صفحه و صحنه جامعه پدید آورند. این گروه جوانان با چنین نگرش افراطی باور خود را بر مبانی

فکری مکتب مارکسیسم و تئورهای به ظاهر علمی آن نهاده بودند. آنان به‌طور عمد به زوایای انقلابگری دین در ساحت اجتماع می‌نگریستند، از این رو از واژگانی مانند «جهاد»، «شهادت»، «مقاومت»، «نظام توحیدی» و... تفسیرهایی را بیان می‌کردند که به‌طور دقیق بر اصول مارکسیستی منطبق می‌شد. به پندار این گروه مکتب مارکسیسم به مردم می‌آموزد که چگونه انقلاب کنند و بر علیه نظام ستم و ستمگری بشورند و با آن مبارزه کنند. بدین سان دین و مذهب وقتی می‌تواند نقش‌آفرین در سرنوشت جامعه باشد که آموزه‌های آن آمیخته با مسائلی چون «جبر تاریخ» و «نبرد طبقاتی» باشد و از همین رهگذرست که جامعه پیشرفت می‌کند. (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۳۸۲، ۴۹۱)

این عده از جوانان با انگاره‌ها، ایده‌ها و اندیشه‌های التقاطی و انحرافی در پوسته دو سازمان و گروه سیاسی به نام «مجاهدین خلق» و «فرقان» توانستند بخشی از افراد تحصیل کرده دانشگاه‌های را به سمت و سوی خود بکشانند و مبانی مادی‌گرایانه مکتب مارکسیسم را با تفسیر و تحلیل مفاهیم قرآنی و دینی درهم‌آمیزند و آن را با نام اسلام مترقی در تضاد با اسلام ارتجاعی که در مساجد از سوی عالمان دین و روحانیان سرشناس تعلیم داده می‌شد، معرفی نمایند (همان؛ و نیز: بروجردی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱-۱۸۷، دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸-۱۶۲)

نمونه‌هایی از تفاسیر التقاطی جریان سوم از آیات

در اینجا به نمونه‌هایی از تفاسیر التقاطی و انحرافی این جریان در فهم و درک مفاهیم و معانی بلند واژگان قرآن کریم اشاره و بسنده می‌نماییم:

۱) تفسیر واژه «غیب» به مرحله ابتدایی انقلاب

این گروه‌های التقاطی واژه «غیب» در آیه سوم سوره بقره را به معنای «مرحله پنهانی انقلاب» پنداشته و در این باره نوشته‌اند: مفسرین غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند یا فرشتگان و... دانسته‌اند حال آنکه اولاً؛ خداوند و فرشتگان و... غیب نیستند، ثانیاً؛ با طرح عنوان متقین مسئله ایمان به خدا مطرح شده و گذشته است... پس منظور از غیب معهود و شناخته شده همان مراحل ابتدایی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است که به تدریج به تحول کیفی می‌رسد و از مرحله غیب به شهود منتقل می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۳۷).

۲) تفسیر واژه «صلاة» به پیوستگی میان عناصر انقلابی همراه

این جریان لفظ «صلاة» در کتاب وحی را نه به معنای نماز بلکه به مفهوم پیوستگی میان عناصر انقلابی همراه و نمودهای برتر و قوانین حاکم بر آفرینش تصور و تفسیر کرده‌اند و می‌نویسند: «این نشانه تنگ نظری و محدودنگری مفسرین و مترجمین است که کلماتی از قبیل «صلاة» را از معنای عام خود باز داشته و محدود و محصور ساخته، زیرا معنای «صلاة» از نظر لغوی آن نماز نیست، نماز شکل خارجی پیوستگی و ارتباط بین عناصر انقلابی همراه و نمودهای برتر و قوانین حاکم بر آفرینش است. قرآن با انتخاب این کلمه به یکی دیگر از اصول

کلی در همه انقلابات، چه توحیدی و چه غیر توحیدی توجه کرده‌است، منتهی در انقلاب توحیدی این اصول به نحو جالب‌تری خودنمایی می‌کند...» (همان، ص ۳۸).

۳) تفسیر واژه «آخرت» به نظام برتر یعنی نظام عادلانه سوسیالیستی

این جریان در تفسیر عبارت «و بالاخره هم یوقنون» (بقره:۵) نوشته‌اند: «اینان به نظام برتر در مرحله شهادت انقلاب تعین دارند و می‌دانند که موضع‌گیری‌های خاص و این روش انقلابی سرانجام آنان را به هدف خویش که رسیدن به نظام برتر است می‌رساند...» (همان، ص ۳۸).

مقابله حوزه علمیة قم با این جریان

شکی نیست که در سده اخیر گرایش عده‌ای از نسل جوان به‌ویژه تحصیل کرده دانشگاهی به سمت و سوی مکتب مارکسیسم و سوسیالیسم در جامعه ایران آثار منفی شدید و دردآوری به بار آورده است. تفسیر و تحلیل ظهور این پدیده شوم انحرافی و علل و عوامل آن در جای خود لازم و ضروری است لکن آنچه در اینجا قابل بررسی و مناقشه علمی است رویکرد عده‌ای از همین جریان فکری به تفسیر کتاب خدا با نگرش مارکسیستی و سوسیالیستی است که نویسنده این مقاله با اقتباس از برداشت و تعبیر شهید مطهری^ع از آن به «التقاط و انحراف» یاد می‌کند بدین‌سان به نقد دو مبنای ناصوابشان که منشأ انحراف بینشی این طیف محسوب می‌گردد، به صورت خاص همراه با نقد عالمان حوزوی سده اخیر اشاره می‌کنیم.

۱) نداشتن مبنا و روش علمی در تفسیر کلام الهی و خودمرجع‌پنداری

عموم مفسران جهان اسلام در فهم و کشف معنا و مفاد و محتوای گزاره‌های قرآنی با تکیه بر یک دسته مبانی، اصول، قواعد، روش و منابع تلاش می‌کنند که تا به مراد گوینده آیات یعنی خدای متعال دست یابد؛ اما جریان التقاط و انحراف فاقد هرگونه مبنا و روش در تفسیر کلام الهی است.

شهید مطهری^ع در مقابله علمی با این طیف، از این نقطه ضعف به‌عنوان سرفصل اصلی انحراف تفسیری آنها یاد می‌کند و در این باره می‌نویسند:

«به این نکته توجه دارم که تدبیر در قرآن حق هر مسلمانی است و در انحصار فرد یا گروهی نیست... (پس هر کسی) حق دارد با توجه به درک مفاهیم لغات و واردبودن به اسلوب زبان عربی و اسلوب خاص قرآن با توجه به شأن نزول آیات و تاریخ صدر اسلام و با توجه به آنچه مسلم است که از ناحیه ائمه اطهار^ع در تفسیر آیات رسیده است، و با توجه به پیشرفت‌های علوم در آیات قرآن مجید تدبیر نماید...». و ادامه می‌دهد: «شما در مقدمه تفسیر خود از وضع تفاسیر و مفسرین گذشته مطالبی نوشته‌اید که تنها در خطبه و منبر که کسی از کسی مدرک و دلیل نمی‌خواهد باید به کار برده شود. کی و کجا وضع تفسیر و مفسر آنچنان بوده که شما نوشته‌اید؟ آیا تاریخ را با چشم

پوشی از گذشته و خطابه سرایی می‌توان رقم زد؟... شما حتی اطلاع از تاریخ صدر اسلام و شأن نزول آیات را هم لازم نشموده و زحمت یک بررسی مختصر در تاریخ اسلام را هم به خود نداده‌اید و آنگاه به تفسیر قرآن و تدوین ایدئولوژی اسلامی دست زده‌اید...» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۳۴-۳۵ با تلخیص).

ایشان در نقد معیارها و مبانی تفسیری این جریان می‌نویسند: «شما در تفسیر خود معیار را این قرار داده‌اید که کتاب هر مؤلف را از طریق آشنایی با خواست او و طرز تفکر او می‌توان تفسیر کرد و (می‌گویید که) ما خواست خدا و طرز تفکر خدا را (برای اولین بار) به دست آورده‌ایم که: «اراده خداوند «انقلابی» است و «طرز تفکر» خداوند بر این اساس استوار است که توده‌های ضعیف و محروم شدگان تاریخ بر قدرت‌مندان و اربابان و صاحبان زر و زور چیره شوند و برای تحقق این اراده است که خداوند تشکیل حزب داده است... (پس) تنها با دید انقلابی و بر اساس ایدئولوژی و طرز تفکر خداوند است که می‌توان به قرآن نگریست و حقایق آن را دریافت...» (ر.ک: مطهری، همان، ص ۳۳). وی سپس در نقد این نوع برداشت از کلام خدای متعال با آن مبنا پیش‌ساخته ذهنی و فکری نوشته است: «بدون شک برنامه مبارزه با طواغیت جزء برنامه قرآن است و بدون شک اسلام یک دین انقلابی است ولی آیا همه مسائلی که در قرآن مطرح شده در این جهت و برای این منظور است و قرآن برنامه دیگری جز این برنامه ندارد و در نتیجه همه آیات قرآن و روایاتی که درباره لوح و عرش و ملک و قیامت و نماز و روزه است باید در این زمینه پیاده شود؟ آیا انقلاب قرآن و حزب الله انقلاب شکم است و ریشه اقتصادی دارد یا انقلاب سر است و ریشه در فطرت آدمی دارد؟...» (ر.ک: همان، ص ۳۴).

روشن است که این جریان التقاطی از هرگونه ارجاع به لغت، روایت، تاریخ اسلام، قاعده، اصل و روشی در تفسیر قرآن تهی است و تنها انبوهی از ادعا در فهم و کشف معنای آیات شریفه دارد که از هرگونه پشتوانه علمی معتبر در نزد عموم مفسران و قرآن پژوهان اسلام خالی است.

۲) ضدیت با عالمان راستین دین شناس

چنانکه در تبارشناسی جریان روشنفکری در صد سال اخیر اشاره گردید و آل/احمد در کتاب «**خدمت و خیانت روشنفکران**» بدین مطلب به صراحت پرداخته است، لازم و ضروری است به این نکته حساس و مهم توجه جدی داشت که همواره این جریان فکری در جامعه ایران در برابر جامعه ریشه‌دار، و استوار و تاریخ‌ساز روحانیت بزرگ شیعه، ساز ناسازگاری و تقابل و تضاد نواخته است. ریشه‌یابی این مسئله مهم به لحاظ تاریخی و جامعه‌شناختی به وقت مناسب دیگری نیاز دارد لکن امواج این جنس نگرش را می‌توان دست کم در آثار شریعتی بخوبی جست‌وجو کرد (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۱، ج ۹؛ همو، ۱۳۶۱، ج ۲۲؛ ج ۱؛ ۱۳۵۶؛ همو، بی‌تا، ج ۳۰). جریان مورد گفت‌وگو این تقابل و تضاد را تا به آن اندازه دنبال می‌کنند که منجر به نگاه بدبینانه و

تحقیق‌آمیز به عموم جامعه روحانیت در میان نسل جوان و طبقات تحصیل کرده آن عصر و دوران می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۷۹، ۴۸۲؛ جعفریان ۱۳۷۱، ص ۷۴) و تا آن مرحله پیش می‌روند که درصدد تحقق تز اسلام منه‌ای آخوند و روحانیت در جامعه بر می‌آیند و در پیش‌برد این تز تا حدودی در آن برهه از زمان هم موفق می‌شوند.

پیامد این تلقی بی‌پایه از تاریخ زرین مجاهدات و مبارزات روحانیت و بویژه در صد سال اخیر، بدانجا ختم می‌گردد که جوخه‌هایی از دل این جریان التقاطی و انحرافی به ویژه دو فرقه مجاهدین خلق و فرقان متولد می‌شوند که سرانجام کار آنها ترور و به‌قتل‌رساندن ده‌ها عالم پارسا و پرهیزکار و مجاهد از میان جامعه روحانیت و هزاران جوان و مرد و زن مؤمن و متدین از اقصای و اصناف مختلف جامعه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری مرجع دینی معاصر حضرت امام راحل علیه‌السلام است.

نتیجه‌گیری

عالمان حوزه علمیه قم در سده چهاردهم شمسی هم با اشخاص و شخصیت‌های جریان ساز و هم با جریان‌های دارای مبانی انحرافی و روش التقاطی در فهم و کشف معنا و مفاد گزاره‌های قرآن مقابله و برخورد فکری و علمی نموده‌اند. در سده اخیر سه جریان تفسیری با رویکردهای مختلف متشکل از شخصیت‌های جریان ساز و طیف‌های فکری همسو با آنان و گروه‌های سیاسی با ایدئولوژی خاص در جامعه ایران ظهور کرده‌اند: ۱. رویکرد جریان علم‌گرا با گرایش اصالت حسی و تجربی، از سوی ملی مذهبی‌ها و به رهبری فکری مهندس مهدی بازرگان و بیدالله سحابی با همسویی جریان نهضت آزادی؛ ۲. جریان روشنفکری با گرایش سوسیالیستی مبتنی بر اصول جامعه‌شناختی با پیشگامی دکتر علی شریعتی و موافقان وی که به طور عمده از طبقه روشنفکر دانشگاهی بوده‌اند؛ ۳. جریان مارکسیست‌های شبه اسلامی با گرایش سیاسی مبتنی بر انقلابیگری با محوریت گروه‌هایی چون سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان.

بزرگان، علما و فضالای حوزه علمیه قم در طی سده اخیر به ویژه از اواخر دهه چهل این سده به مقابله با این سه جریان انحرافی در تفسیر برخاسته و کوشیده‌اند تا با منطق عقلی و علمی و آموزه‌های برگرفته از قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، مبانی نظری و روش و منطق این جریان‌ها را در حوزه دانش تفسیر با مذاقه به چالش جدی بکشند و پرسش‌های شخصیت‌های جریان ساز و طیف‌های فکری وابسته به آنان را بر پایه مبانی و اصول و قواعد روشمند متقن تفسیری پاسخ دهند و شبهات پیرامونی مربوط به فهم قرآن را حل نمایند.

نقش مفسران بزرگی چون علامه طباطبائی و شاگردان مدرسه وی چون شهید مطهری و حضرات آیات مصباح یزدی، جعفر سبحانی، مکارم شیرازی و جوادی آملی و برخی مفسران و قرآن‌پژوهان دیگر در مواجهه و مقابله علمی با انحرافات فکری و عملی جریان‌های وابسته به جامعه روشنفکری یا گروه‌های سیاسی خاص و برخی اشخاص منحرف، صفحه درخشانی از تاریخ زرین حوزه علمیه قم در قرن اخیر را رقم زده است.

نماد برجسته و روشن این مقابله را می‌توان در عکس‌العمل عوامل جریانات انحرافی در به شهادت رساندن ده‌ها عالم فقیه، مفسر، حدیث‌شناس و خدمتگزار به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در سال‌های پس از انقلاب شکوهمند اسلامی مشاهده نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، *مقاییس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور، محمد، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسحاقیان، جواد، ۱۳۹۲، *اشباح انحراف*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت موعود.
- اکبری جدی، صابر، ۱۳۹۳، «جریان النطاق در مطالعات تفسیری ایران معاصر»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۷، ص ۱۲۹-۱۵۶.
- انوری، حسن، بی تا، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، بی تا.
- آل احمد، جلال، ۱۳۴۱، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، تهران، رواق.
- بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی و گروهی از محققان، ۱۳۹۹، *تاریخ تفسیر قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۶۴، *بازگشت به قرآن*، تهران، قلم.
- _____، ۱۳۷۴، *پای به پای وحی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۵۶، *توحید، طبیعت، تکامل*، تهران، قلم.
- _____، ۱۳۳۸، *راه طی شده*، تهران، سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۶۰، *سیر تحول قرآن*، تهران، سهامی انتشار.
- بروجردی، فرزاد، ۱۳۷۸، *روشنفکران ایران و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزاد.
- پیمان، حبیب الله، ۱۳۵۷، *گل سرخ توحیدی*، تهران، قلم.
- _____، ۱۳۵۶، *مالکیت کار و سرمایه در اسلام*، بی جا، بی جا.
- توانایان فر، حسن، ۱۳۵۷، *اصول اقتصادی اجتماعی اسلام*، تهران، میلاد.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۳، *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی در ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- _____، ۱۳۷۱، *نزاع سنت و تجدد*، بی جا، رثوف.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۴، *آسیب‌شناسی جامعه دینی*، قم، عارف.
- _____، ۱۳۸۸، *آسیب‌شناسی دین پژوهی معاصر*، تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- دهقانی، مجید، ۱۳۸۶، *روشنفکران دینی و دینداران روشنفکرو*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزی طلب، محمدحسن، ۱۳۹۲، *ترکیب النقط و ترور*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سحابی، پدالله، ۱۳۷۵، *خلقت انسان در بیان قرآن*، تهران، سهامی انتشار.
- سلامتی، محمود، ۱۳۵۶، *اصول اعتقادی اسلام: مباحث ایدئولوژیک*، مشهد، ستاره اسلام.
- شریعتی، علی، ۱۳۵۶، *مجموعه آثار، با مخاطب‌های آشنا*، تهران، حسینیه ارشاد.
- _____، ۱۳۶۱، *مجموعه آثار*، بی جا، سبز.
- _____، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار، حسین وارث آدم*، تهران، قلم.
- _____، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار، جهت‌گیری طبقاتی اسلام*، تهران، چاپخش.
- _____، ۱۳۸۱، *مجموعه آثار، تشیع علوی و صفوی*، تهران، چاپخش.
- _____، ۱۳۹۰، *جهت‌گیری طبقاتی اسلام*، چ هفتم، قم، قلم.
- _____، ۱۳۹۲، *مجموعه آثار*، تهران، قلم.
- _____، ۱۳۹۶، *مجموعه آثار*، بی جا، سهامی انتشار.
- _____، بی تا، *فلسفه تعلیم و تربیت*، بی جا، بی تا.
- _____، بی تا، *مجموعه آثار، اسلام‌شناسی (درس‌های دانشگاه مشهد)*، مشهد، شرکت چاپخش.

_____، بی‌تا، *مجموعه آثار*، بی‌جا، قلم.

شعبانی سارائی، رمضان، ۱۳۸۸، *جریان‌شناسی سیاسی و فرهنگی*، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، الاسلامی.

طلوعی، محمود، ۱۳۷۷، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران، علمی.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۸۷، *طبقات مفسران شیعه*، چ چهارم، قم، نوید اسلام.

علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۲، *فرهنگ سیاسی آرئس*، تهران، آشیان.

عنایت، حمید، ۱۳۹۷، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، چ چهاردهم، تهران، امیرکبیر.

_____، ۱۳۹۸، *اندیشه سیاسی اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ هفتم، تهران، خوارزمی.

فکری مسعود، ۱۳۹۷، *روشنفکران جهان عرب*، تهران، ترجمان.

فیومی، احمدین محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۴، *درس گفتارهای جامعه و تاریخ در قرآن*، درس دوازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖

_____، ۱۳۸۹، «زمینه‌های پیدایش فرقان و فرقان‌گوناگان»، *یادآور*، ش ۷ و ۸، ص ۱۰-۲۰.

_____، ۱۳۶۸، *معارف قرآن ۱-۳*، چ دوم، قم، مؤسسه در راه حق.

_____، بی‌تا، *سخنی پیرامون خلقت انسان از نظر قرآن*، قم، شفق.

مصطفوی، حسن، بی‌تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، بی‌جا.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *علل گرایش به مادیگری*، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۷۷، *استاد مطهری و روشنفکران*، چ ششم، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۷۵، *جامعه و تاریخ*، چ هشتم، تهران، بی‌جا.

_____، ۱۳۹۵، *مجموعه آثار مطهری*، چ بیستم، تهران، صدرا.

نجفی، محمدحسین، ۱۳۶۷، *جواهر الکلام*، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

یزدان‌پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۸، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی